

# Islamic Civilization as a Comprehensive and Dynamic System

Mohammad Jafar Danesh<sup>1</sup>

PhD Student, Higher Education Complex of Language, Literature, and Culturology

Mohsen Qanbari Alanagh<sup>2</sup>

Faculty member, Al-Mustafa International University

Received: 2024/01/13 | Accepted: 2024/03/09

## Abstract

This work addresses the question: What are the most important theoretical components of Islamic civilization, and how are they interrelated? The research method is descriptive-analytical, based on library studies. The hypothesis suggests that in order to construct an Islamic civilization based on Islamic teachings, the civilization must be viewed as a system, with its components rooted in fundamental Islamic principles, without which the civilization cannot be fully established. These theoretical components include Islamic rationality, Islamic spirituality, Islamic justice, and Islamic social order .

Anything necessary for the construction of Islamic civilization must be introduced into this system as input, where it is processed, evaluated, and refined. The features of these components are comprehensive and highlight their essential role in shaping the system. These components, along with their characteristics, form a semantic network that constitutes the entire theoretical and ideological framework of Islamic civilization. Considering factors such as spatial and temporal requirements and to ensure the system's dynamism, the system's outputs must be continuously returned into the system as feedback. This analysis demonstrates that the profound foundations of Islamic principles theoretically prove their capacity to construct Islamic civilization and also reveals the interrelations of these components as part of a cohesive system.

**Keywords:** Theoretical Components, Islamic Civilization, System, Rationality, Spirituality, Justice, Social Order.

---

1. **E-mail:** mjd110ok@gmail.com

2. **E-mail:** mghanbari@miu.ac.ir



## تمدن اسلامی به عنوان یک نظام جامع و پویا

محمد جعفر دانش<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری گروه اندیشه اسلامی معاصر، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی

محسن قنبری<sup>۲</sup>

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

### چکیده

این اثر برای پاسخ به این پرسش است که مهم ترین مولفه های نظری تمدن اسلامی چیست و رابطه بین آنها چگونه است؟ روش تحقیق از نوع توصیفی تحلیلی و مبتنی بر تحقیقات کتابخانه ای است. فرضیه تحقیق این است که برای ساختن تمدن اسلامی بر اساس آموزه های اسلام، در منظر حداکثری باید این تمدن را به عنوان نظامی در نظر گرفت که اجزای آن از اصول اساسی اسلامی است که بدون آن تمدن به طور کامل تثبیت نمی شود. این مؤلفه های نظری عبارتند از: عقلانیت اسلامی، معنویت اسلامی، عدالت اسلامی و نظم اجتماعی اسلامی. هر آنچه برای ساختن تمدن اسلامی لازم است باید به عنوان ورودی در این نظام وارد شود تا پردازش، ارزیابی و اصلاح شود. ویژگی های این مؤلفه ها متعدد و جامع است و نقش اساسی آنها را در شکل گیری سیستم نشان می دهد. این مؤلفه ها و به دنبال آنها، ویژگی های آنها شبکه ای معنایی را می سازد که تمام چارچوب نظری و ایدئولوژیک تمدن اسلامی را تشکیل می دهد. با توجه به عواملی مانند الزامات

1. E-mail: mjd110ok@gmail.com

2. E-mail: mgghanbari@miu.ac.ir

مکانی و زمانی و به منظور پویایی سیستم، خروجی های سیستم باید همیشه به عنوان بازخورد به سیستم بازگردد. این تحلیل نشان می دهد که ظرفیت های پررنگ در مبانی اسلامی، توانایی آن ها را در ساختن تمدن اسلامی به طور نظری اثبات می کند و همچنین روابط آنها را به عنوان یک نظام نشان می دهد.

## واژگان کلیدی

مؤلفه های نظری، تمدن اسلامی، نظام، عقلانیت، معنویت، عدالت، نظم اجتماعی.

## مقدمه

این نوشتار در مقایسه با دیدگاه حداقلی نسبت به دین، دیدگاه حداکثری را مطرح می کند که در آن، دین اسلام با توجه به جامعیت و کامل بودن خود، می تواند تمدنی را بسازند که جامع همه زمان ها و مکان ها باشد. لازمه بنیان این تمدن، رویکردی نظام مند به دین است که دستورات و مضامین آن را در یک رابطه متقابل و سازنده، در قالب یک نظام بنگرد. این نوشته، این رویکرد را تبیین کرده و این نظام را ترسیم می نماید و مؤلفه های اصلی این شبکه ارتباطی و نظام تمدنی را عقلانیت، معنویت، عدالت و نظم اجتماعی اسلامی می داند. اهمیت این عوامل و خواص فراوانی که دارند باعث شده است که از جایگاه بسیار اساسی و والایی برخوردار باشند تا جایی که می توان آنها را از مؤلفه های اساسی و اساسی تمدن اسلامی دانست. از یک سو تمدن بدون هر یک از آنها اسلامی نبوده و هویت خود را از دست می دهد و از سوی دیگر با وجود و پیروی از آنها عناصر دیگری که برای تمدن اسلامی مهم شناخته می شود نیز محقق می شود؛ مانند هنر، علم، وحدت، کرامت انسانی و ... ضمن اینکه قرآن و سنت و به عبارت دیگر، وحی، به عنوان منبعی برای دریافت و اعتباربخشی به این مؤلفه ها در نظر گرفته شده است.

با توجه به موارد ذکر شده، این پژوهش تاکید می کند که با رابطه مؤثر و



تعاملی عدالت، معنویت و عقلانیت بر یکدیگر در عرصه فردی-اجتماعی، بستری برای پیشرفت عرصه های تمدن ساز از جمله ابعاد اجتماعی-سیاسی و فرهنگی فراهم می شود و با شکل گیری نظم اجتماعی مبتنی بر آنها می توان عملاً آنها را مشاهده نمود. همه این مراحل با عقلانیت و برنامه ریزی عقلانی و پایبندی به آموزه های شرعی انجام می شود. از آنجا که این نوشته یک ایده پردازی و خلاصه ای از رساله دکتری با نام مشابه است، منابع و نقل قول های چندانی در آن به کار نرفته است.

در راستای تحقق جامعه پویایی که مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی است، تلاش های گسترده ای صورت گرفته است. اولین تلاش این بوده است که آموزه های نظری اسلام را به جامعه و مردم تزریق کنیم تا مردم با اندیشه اسلامی در اداره جامعه آشنا شوند و اعمال خود را با آن تطبیق دهند و تمدن اسلامی را از این طریق احیا کنند. تلاش دوم در این زمینه تعیین حدود و اهداف کلان اقدامات بوده است، به این امید که با مشخص شدن هدف و حدود، عملکرد مثبتی برای تحقق اهداف اسلامی داشته باشند. اما با نگاهی به نتایج هر دو نظریه مشخص می شود که هیچ کدام نتوانسته ما را به نتایج مطلوب برساند و اگرچه اینها برای تحقق جامعه مبتنی بر دیدگاه اسلام لازم است، اما کافی نیست. این سؤال پیش می آید که روش لازم و کافی که بر اساس دیدگاه اسلام می تواند جامعه بشری را اداره کند چیست؟ پاسخ این سؤال این است که باید از نگاه جزئی و تکلیف محور به دین پرهیز کرد؛ بلکه نگاه ما به دین باید به عنوان یک نظام به هم پیوسته باشد که تمدنی فراگیر را ایجاد می کند. همچنین باید بدانیم که تمدن ماهیت پیچیده ای دارد و این موضوع نیازمند روش شناسی خاصی است، زیرا با تخصصی شدن علوم، روش شناسی نیز جزئی و تخصصی شده است، در حالی که مطالعه تمدن و تمدن شناسی یک امر کلان معرفتی و فراگفتمانی است. با توجه به تمام آنچه ذکر شد، باید بیان کرد که مطالعات تمدنی نیازمند رویکردی خاص و نظام وار است.

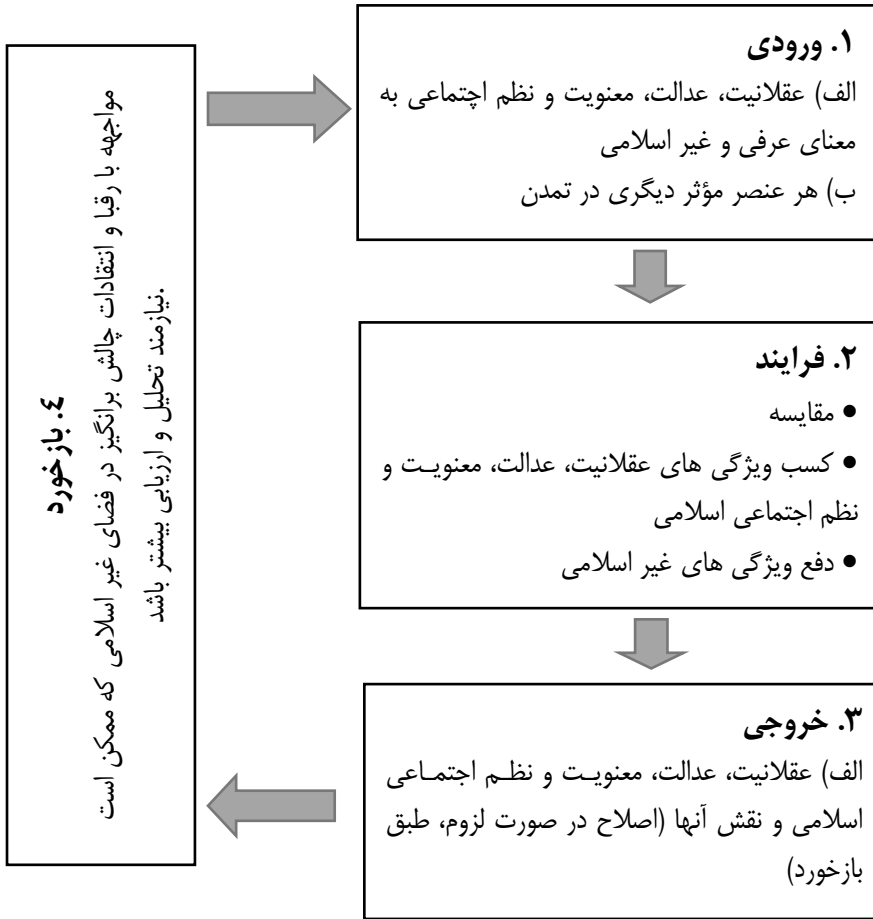


## ساختار تحلیل

بر اساس تحلیل سیستمی، ابتدا مفهوم هر یک از مولفه‌ها به عنوان ورودی به نظام تحلیل می‌شود. سپس ویژگی‌های هر یک در اندیشه اسلامی به عنوان فرآیند نظام تحلیل می‌گردد و پس از آن، نقش هر یک به عنوان خروجی نظام تمدن اسلامی ارائه خواهد شد. در بخش بعد، بازخورد هر یک از خروجی‌های نظام تمدن اسلامی باید در محیط اجتماعی درون و برون تمدن اسلامی مورد آزمایش قرار گیرد. یعنی مشاهده کارایی این خروجی‌ها در محیط خارج از نظام (در جامعه اسلامی و در مقایسه با تمدن غرب) زیرا آن محیط مانند سنگ محک در اصلاح یا تأیید دیدگاه ما در روش پردازش نظام تمدن اسلامی عمل کرده و سپس در کیفیت خروجی تأثیر می‌گذارد. در این قسمت به چند نمونه از تعامل محیط با خروجی‌ها اشاره شده و به آن بسنده شده است. در آخر، رابطه بین مؤلفه‌ها به صورت یک شبکه معنایی تشریح و به تصویر کشیده شده است.



نظام تمدن اسلامی (مبنای نظری)



الف) مفاهیم (ورودی)

در این تحقیق برای پرهیز از تفاوت ریشه‌شناختی مفاهیم، تنها رایج‌ترین درک از آن‌ها در عموم مورد بررسی قرار می‌گیرد. نیازی به بررسی همه تفاوت‌های جزئی و غیر ضروری در منشأ آنها یا معانی مختلف در علوم مختلف نیست.

۱. عقل و عقلانیت

آنچه عموماً از عقلانیت و عقل فهمیده می‌شود، قوه‌ای است که در ذهن، درست را از نادرست و یا حق را از باطل تشخیص می‌دهد. یک ویژگی در مغز انسان که بر



افکار، اعمال و زندگی او در کل حاکم است، قابل قبول است. این قوی ترین قوه شناختی و انگیزشی است که انسان به وسیله آن به دنبال علاقه و رستگاری خود است.

## ۲. معنویت

معنویت به جهات مختلفی تعریف شده است، اما رایج ترین درک این است که معنویت، هر چیزی است که به روح انسان و ارتباط آن با عالم متافیزیک مربوط می شود، می پردازد، به ویژه در ارتباط با چیزی فرازمینی مانند خدا یا خدایان

## ۳. عدالت

عدالت همیشه اعطای حقوق به صاحبان حق به ویژه مردم بوده است. حقوق از بحث برانگیزترین موضوعات است و در عین حال هم در تعریف و هم در تحقق عدالت اساسی است. با این حال، وقتی صحبت از درک مشترک عمومی از حقوق و عدالت به میان می آید، مناقشه کمتری وجود دارد.

## ۴. نظم اجتماعی

نظم اجتماعی به نظام خاصی از ساختار اجتماعی و نهادها اشاره دارد که می تواند نحوه جریان امور در اجتماع و گاهی طبقات را تشکیل دهد و نمونه آن نظم اجتماعی باستانی، فئودالی و سرمایه داری است.

## (ب) ویژگی های مولفه های تمدن اسلامی (فرایند)

در این بخش، به اختصار به ویژگی های اساسی مؤلفه های مذکور در تمدن اسلامی اشاره می شود. البته، ویژگی های آنها به مراتب بیشتر است، اما در اینجا برخی از مهمترین آنها آورده شده است.

### ۱. ویژگی های عقلانیت اسلامی

عقل در قرآن و سنت از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار است و تعداد آیات و روایات مربوط به عقل فراوان است. توجه به عقل در روایات معصومین سبب شده

است که مرحوم کلینی «عقل و جهل» را به عنوان اولین موضوع در کافی به عنوان یکی از معتبرترین کتب روایی مطرح کند. بر این اساس، ویژگی های عقل را می توان از منابع اسلامی استخراج کرد. موارد زیر احتمالاً اصلی ترین آنها هستند.

قرآن کریم به عنوان معجزه جاودانه پیامبر گرامی اسلام (ص) برای عقل ارزش و منزلت زیادی قائل است. علیرغم اینکه ماهیت عقل در قرآن به صراحت بیان نشده است، اما آثار ارزشمند آن و عاقبت ناگوار غفلت از آن ذکر شده است. در قرآن کریم کلمه عقل به صورت اسمی نیامده است، بلکه ۴۹ بار به صورت فعل ذکر شده است. کارکردهای عقل از منظر قرآن کریم و روایات به شرح زیر است:

۱. معیار انسانیت
۲. تسلیم در برابر حقیقت، در نتیجه تعقل
۳. تلازم عقل و سلامت فطرت
۴. عقل به عنوان یک نعمت الهی
۵. عقل به عنوان بهترین فضیلت
۶. عقل به عنوان یک امر سلسله مراتبی
۷. کمال اختیاری عقل
۸. رابطه دو سویه بین عقل و عمل
۹. رابطه نزدیک بین عقل و حکومت جهانی
۱۰. عقل، حجت الهی
۱۱. ملاک وظیفه و مسئولیت
۱۲. خداپرستی در نتیجه تعقل
۱۳. تکمیل سنت





## ۲. ویژگی های عدالت اسلامی

عدالت اسلامی آنقدر ارزش دارد که ملاک اکثر یا همه تعاملات جامعه است. این عدالت الهام گرفته از عدالت خداوند است که یکی از اصول اعتقادات اساسی اسلام است. در ذیل تنها به برخی از ویژگی های اصلی عدالت اشاره شده است که در قرآن و روایات ذکر شده است.

۱. الهام گیری از عدل الهی
۲. ابتنا بر تفاوت های اساسی
۳. پایداری اجتماعی
۴. ثبات و قدرت دولت
۵. توسعه و برکت
۶. جامعهی بدون طبقه
۷. شایسته سالاری
۸. شکوفایی استعدادها

## ۳. ویژگی های معنویت اسلامی

بحث از ویژگی های معنویت دینی بسیار مهم و حیاتی است زیرا این معیارها و مولفه ها تعادل و معیاری برای سنجش و ارزیابی هر نوع معنویت هستند. انسان به دنبال معنویتی است که کارآمد، پویا، کامل کننده، معنابخش به زندگی، آرامش بخش و... باشد. اما امروزه در دنیای مدرن برای پرکردن خلأهای روحی و روانی انسان مدرن، معنویات مختلفی عرضه می شود، زیرا این کمبودها به یک بحران روحی و شخصی تبدیل شده است. به گفته مطهری «این بحران ماهیت معنوی ندارد، بلکه ریشه آن یک امر معنوی است». در این بخش سعی داریم به اختصار ویژگی های مهم تری را بیان کنیم که گاه در معنویت جدید مورد غفلت قرار می گیرد:



۱. عقل محوری
۲. عبادت محوری
۳. اعتدال
۴. ارائه تصویری معنادار از جهان هستی و زندگی
۵. پاسخ به آرزوی جاودانگی
۶. رفع اضطراب و نگرانی
۷. ایجاد وحدت، سرزندگی و پویایی
۸. پاسخگویی به تمایلات درونی
۹. اصالت در مبانی: روح، جهان غیب، و شریعت

#### ۴. ویژگی های نظم اجتماعی اسلامی

۱. ارزش های اجتماعی نهادینه و مشترک
۲. نظم فرهنگی هنجاری
۳. برادری و تعامل مبتنی بر تعهد و محبت
۴. توحید محوری
۵. عدالت محوری
۶. رهبریت معصوم
۷. برخورداری از ضمانت اجرایی
۸. اعتدال

#### ج) نقش عقلانیت، عدالت و معنویت اسلامی در نظام تمدن اسلامی (خروجی)

نقش و ماهیت این مولفه ها را می توان از ویژگی های اساسی آنها فهمید. برای حفظ ترتیب طبق نمودار اجزای سیستم، به این عنوان نیاز بود، اما برای اینکه مقاله ای مختصر داشته باشیم، توضیح بیشتری در اینجا داده نمی شود.



### د) چالش‌های رقیب با عقلانیت، عدالت و معنویت اسلامی (بازخورد)

عقلانیت اسلامی با مخالفان یا چالش‌های بسیاری مواجه است که مهم‌ترین آنها عقلانیت ابزاری در تمدن غرب است. معنویت اسلامی بیشتر با فرهنگ پوزیتیویستی غرب، جنبش‌های معنوی ساختگی و شعار «معنوی، اما نه دینی» مواجه است. عدالت اسلامی نیز با آن دسته از ایسم‌ها و مکاتبی مواجه است که با تعریف خود از عدالت، مدعی سعادت جامعه بشری هستند. از آنجایی که این قسمت نیاز به تحقیق دیگری دارد، تنها به برخی از این چالش‌ها اشاره می‌گردد:

#### ۱. عقل ابزاری

هنگامی که عقل ابزاری با حذف سطوح عالی عقل، مبانی معرفتی خود را از دست می‌دهد، بالا و پایین آن به دست عقل عرفی که پست‌ترین لایه شعور بشری است، می‌افتد. یعنی عرف هم مبانی و هم جهت‌گیری‌های آن را تعیین می‌کند. عقل عرفی واقعیتی است که نه با روشهای منطقی یا شهودی، بلکه در معادلات اقتدار اجتماعی و کسانی که وسایل ارتباط جمعی و تبلیغات را در دست دارند، مشخص می‌شود.

راه برون رفت از این مشکل، نفی عقل ابزاری نیست؛ شناخت وضعیت موجود و آگاهی از کاستی‌های عقلانیت ابزاری، اقدامی ضروری و در عین حال ناکافی است.

در رویکرد اسلامی به عقلانیت، کوشش شده است که ابتدا حیات فکری انسان تا مرحله رسیدن به عقل اکتسابی بارور شود. و پیامبران الهی وظیفه خود می‌دانستند که انسان را به آنچه که ذاتاً در اختیار اوست، راهنمایی کنند. با این عقل است که خدا عبادت می‌شود و بهشت الهی به دست می‌آید. با این همه، در رویکرد ابزاری به عقلانیت که در خدمت شهوات، امیال و غرایز انسان است، نمی‌توان حقایق عالم هستی و باطن واقعی انسان را، بلکه فقط ظاهر انسان را می‌توان شناخت.

انسان از آغاز خلقت تاکنون در حوزه معرفت شناسی با پرسش‌هایی درباره آغاز و پایان انسان و جهان هستی، فضایل و رذایل اخلاقی، بایدها و نبایدها، مرگ و زندگی، هستی و نیستی مواجه بوده است. برخی از اینها را عقل عملی، برخی را عقل قدسی و برخی را عقل متافیزیکی پاسخ داده است. این پاسخ‌ها مطابق مراتب عقل بوده است، اما مشکل زمانی پیش می‌آید که یکی از این مراتب خود را مستقل از مراتب دیگر در پاسخ‌گویی بداند و آن‌قدر خود را مطلق بداند که همه عالم باید از حدسیات آن پیروی کنند. این تصور از استقلال، خالی از حقیقت است، زیرا عقل ابزاری تنها زمانی می‌تواند به این سؤالات پاسخ دهد که خود را در پوشش سطوح عالی عقل ببیند، اما اگر جایگاه اولیه خود را از دست بدهد، سرانجام به پوچ‌گرایی می‌رسد. با این وجود، در اوایل قرن بیستم مشخص شد که حوزه علم از سایر حوزه‌های معرفت‌شناسی جدا نیست و علم تجربی یا حسی همواره مستلزم گزاره‌هایی از عقل متافیزیکی و فلسفی است. استفاده از عقل ابزاری نیز باید در چارچوب قوانین و مقرراتی باشد که برگرفته از عقل قدسی و عملی است.

## ۲. برابری

عدالت یا انصاف گاهی با برابری در تعارض است؛ به عنوان مثال، کارگری که زمان بیشتری را برای کاری صرف می‌کند در مقایسه با کسی که زمان کمتری را صرف همان کار می‌کند، مستحق پرداخت بیشتر است. زیرا لازمه عدالت این است که فردی که بیشتر کار کرده است، بیشتر دریافت کند.

التزام به تفاوت طبیعی زن و مرد با داشتن دو نوع ساختار فیزیکی باید در زندگی اجتماعی نیز خود را نشان دهد. زن در نهایت زن است و مرد در نهایت مرد. برابری این دو که از نشانه‌های مذموم آخرالزمان به شمار می‌رود، فساد در نظام خلقت محسوب می‌شود.

در واقع، تساوی در حقوق اسلامی را می‌توان در دو حوزه مورد توجه قرار



داد: ۱) تساوی افراد در برابر قانون موجود یا اجرای مساوی و بدون تبعیض هر حکم قانونی نسبت به مصادیق موضوع آن؛ ۲) تساوی قواعد و قوانین نسبت به همه مردم به گونه ای که همه مردم و گروه های انسانی مشمول قوانین یکسان با عناوین کلی باشند به نحوی که هر حکم قانونی به طور بالقوه شامل هر انسانی شود.

### ۳. آزادی

دموکراسی بر اساس آزادی، مشارکت و رقابت سیاسی و مهم تر از همه «اصل برابری» همه انسان ها شکل می گیرد. به این معنا که انسان ها بدون توجه به تفاوت های نژادی، منطقه ای و مذهبی و بدون توجه به هر گونه تفاوت اساسی و غیرقابل انکار انسانی برابر هستند. به عبارت دیگر همه افراد جامعه به عنوان اعضای جامعه انسانی با دیگران برابر بوده و از حقوق اجتماعی یکسانی برخوردارند. با وجود این، برخی از متفکران بر این باورند که ایده دموکراسی در تقابل با ایده عدالت اجتماعی است و مردم به دلیل ناتوانی در زمینه های اقتصادی و مادی عملاً قادر به اعمال حقوق سیاسی نیستند. مثلاً ثروت زیاد و انباشت سرمایه عده ای محدود یا فقر نسبی تعداد زیادی از مردم باعث می شود مشارکت عده ای تحت تأثیر یا حتی تحت سلطه دیگران قرار گیرد و عملاً برابری سیاسی بی اثر شود. به همین دلیل در بین متفکران و نظریه پردازان دموکراسی، یکسان سازی شرایط افراد جامعه مد نظر است و این بحث مطرح است که همه مردم باید از منابع اجتماعی یکسان برخوردار باشند تا بتوانند به یکسان به اعمال حاکمیت و تعیین سرنوشت خود رأی دهند. تلاش هایی چون ایجاد دموکراسی، تلاش های نویدانه و ناقص فطرت و عقل خاک خورده انسانی از پس سالها آزمایش و خطا در مکاتب مختلف فکری و اجتماعی بود تا ابناء بشر بتوانند تا حدی به دور از خشونت مورد اشاره ی هابز بر سر منابع کمیاب زندگی کنند، حال آنکه همه ی این تلاش ها از جمله دموکراسی، خود دارای اشکالات

اساسی و از جمله نقض غرض هستند. (بشیریه، ۱۳۸۴، ۲۶-۲۹)

#### ۴. معنویت های کاذب

معنویت مدرن دچار مشکلات عدیده ای است که در اینجا به برجسته ترین و مهم ترین آنها اشاره می شود:

۱. عدم وضوح در تعریف معنویت مدرن و عناصر اصلی آن

۲. شکست در دستیابی به اهداف ادعایی معنویت مدرن

۳. بیزاری از عبادت و عدم قداست در معنویت مدرن

#### ۵. نظام اجتماعی سرمایه داری

اقتصاد اسلامی و سرمایه داری دارای چندین تفاوت هستند که اساسی ترین آنها این است که اقتصاد اسلامی با ممنوعیت ربا و سوداگری (غرار) و اجرای تقسیم سود و زیان مطابق شرع (مضاربه، مرابحه، سلام و غیره) و بازتوزیع ثروت (وقف، صدقه و زکات) مشخص می شود. (هیروی، ۱۴۰۰)

«استثمار به عنوان نتیجه اجتناب ناپذیر انگیزه سود تولید تحت نظام سرمایه داری و مالکیت خصوصی تلقی می شود. این دو عامل یک طبقه غیر مولد مصنوعی به نام بورژوازی را ایجاد می کند که ثروت آن توسط کارمزدبگیران ایجاد یا حفظ می شود. نابرابری مطلق بین درآمد مزدبگیران و صاحبان دارایی با مشارکت مالکان در سرمایه گذاری های سوداگرانه، به ویژه در خارج از کشور، افزایش می یابد. ماشین ها برای جایگزینی تولید دستی توسعه می یابند و در نتیجه درآمد سرانه نیروی کار را کاهش می دهند، به ویژه با حذف فرصت های شغلی. استثمار در آن دسته از تکنیک های فعالیت سوداگرانه که کمبود مصنوعی ایجاد می کند یا به روش های دیگر قیمت ها را برای تأمین سود افزایش می دهد، آشکار است، زیرا این امر ثبات اقتصادی جامعه یا ملت را تضعیف می کند و ممکن است باعث بیکاری و نابسامانی گسترده شود. در حالی که طبقه مالک از طبقه کارگر یا پرولتاریا در سطح ملی استثمار می کند، همچنین برای استثمار سایر کشورها، به ویژه کشورهای در حال



توسعه، در تلاش برای دسترسی به مواد خام و نیروی کار با کمترین هزینه گسترش می یابد. (اتحادیه انجمن های بین المللی، ۱۳۹۹)

#### هـ) شبکه مولفه های تمدن ساز اسلام

مکاتب بشری همگی سعی می کنند در جهت بهبود و پیشرفت جوامع بشری گام بردارند. بر این اساس سعی در ارائه الگوها و مولفه هایی دارند که سهم بسزایی در پیشرفت همه جانبه جامعه بشری داشته باشد. این مکاتب فکری در این تلاش می کوشند تا الگو و نمونه پیشرفت خود را برتر و مطلوب جامعه بشری معرفی کنند. اندیشه پیشرفت در اسلام دارای مؤلفه ها و زیرساخت های برتری است که التزام عملی به آن بهترین الگوها را می سازد و جامعه را به سوی رشد و آگاهی هدایت می کند و در نهایت می تواند تمدن اسلامی را بسازد. این امر به این دلیل است که اسلام یک سبک زندگی جامع است که آموزه های آن همه ابعاد زندگی انسان را در بر می گیرد.

این پژوهش تاکید می کند که با ارتباط مؤثر و تعاملی عدالت، معنویت و عقلانیت بر یکدیگر در عرصه فردی-اجتماعی، بستری برای پیشرفت عرصه های تمدن ساز از جمله عرصه های اجتماعی-سیاسی و فرهنگی فراهم می شود. همه این مراحل با عقلانیت و برنامه ریزی عقلانی و پایبندی به آموزه های شرعی انجام می شود.

در واقع این بخش از پژوهش حاضر به این سؤال اساسی پاسخ می دهد که تمدن انسانی مبتنی بر تعالیم الهی بر چه راهبردها و مؤلفه هایی استوار است و چه نسبتی بین آنها وجود دارد. بر این اساس و برای پاسخ به سؤال فوق، رابطه مؤلفه های ذکر شده و شبکه هندسی آن در نظام تمدن اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.



## ۱. رابطه عدالت و نظم اجتماعی

نظم اجتماعی بر اساس عدالت شکل می‌گیرد. از گذشته تاکنون یکی از کلیدواژه‌های بحث عدالت مفهوم طبقه و طبقه بندی اجتماعی بر اساس دسترسی به منابع تولید، توزیع ثروت، و استثمار طبقه مرفه از طبقه کارگر و فقیر بوده است. دغدغه و موضوع بسیاری از امواج و انقلاب‌های اجتماعی، عدم تعادل در توزیع سیستمی ثروت و قدرت بوده است. آنچه امروز مثلاً در سرمایه داری شاهد آن هستیم این است که نظام اقتصادی و مدیریتی جامعه که در بدنه دولت است، افراد ثروتمند را موظف به کمک و رسیدگی به قشر ضعیف نمی‌کند اما این در نظام اسلامی جایی ندارد (حتی اگر ثروت طبقه مذکور از راه‌های نامشروع و لابی و امضاها و امتیازات انحصاری و تبعیض آمیز و مانند آن به دست نیامده باشد).

به طور کلی بحث عدالت از اختلافات ناشی می‌شود. تفاوت نژاد، رنگ، ملیت، طبقه، قدرت و ... ظلم و ستم بر زنان و دختران در گذشته و امروز نیز به دلیل تفاوت آنها با مردان از نظر قدرت و جنسیت است. اما خداوند که این اختلافات را به دست خود و بر اساس حکمت ایجاد کرده است، راه حل‌هایی را در قالب آموزه‌ها و احکام دینی برای ایجاد عدل و داد ارائه داده است. پس به نوعی می‌توان گفت که رابطه عدالت در اسلام با نظم اجتماعی، در مهندسی اجتماعی، رابطه‌ای متقابل یا علت و معلولی است. بدون عدالت، نظم اجتماعی شکننده و مستعد انقلاب‌ها، شورش‌ها، جنگ‌های داخلی و مانند آن خواهد بود.

باید بین فلسفه اسلامی و جهان بینی و سبک زندگی فردی-اجتماعی هماهنگی وجود داشته باشد. نظام کیهانی که در جهان بینی اسلامی به آن اهمیت فراوانی داده شده است، در هماهنگی با نظم فردی-اجتماعی امتداد دارد و هر کس با بی‌عدالتی این نظم را برهم بزند، از مسیر مستقیم خلقت الهی منحرف شده است. درک صحیح انسان و هستی و پابندی به الزامات هماهنگی آن دو در زندگی اجتماعی، ضرورتی





است که دستیابی به حیات طیبه (به عنوان هدف پیشرفت) را ممکن می سازد. (حسن یوسف زاده، ۱۳۸۵، ۷)

بنیان تمدن اسلامی باید روشمند و مبتنی بر روش های پذیرفته شده باشد و از این رو می توان ادعا کرد که ایجاد تمدن نوین اسلامی بدون نظم اجتماعی امکان پذیر نیست و همچنین اگر عدالت را بدون روش اجرا کنیم برای نظام جامعه مضر و مخل خواهد بود. بنابراین برای تحقق عدالت نیازمند نظم اجتماعی هستیم. همچنین باید گفت که عدالت از دیدگاه اسلام بیش از آنکه مفهومی فردی باشد، معنای اجتماعی دارد و هدف آن بیش از آنکه پرورش روح باشد، نظم بخشیدن به جامعه است. زیرا انسان موجودی اجتماعی و دارای هویت جمعی است و انسان به این معنا دارای حقوق مشخصی است و احقاق حقوق نسبت به سرنوشت جمعی انسانها با یکدیگر عین تحقق عدالت است. از سوی دیگر، وجود جهان مبتنی بر نظم است؛ هر پدیده ای در نظام آفرینش جایگاه ویژه ای دارد. کرات آسمانی با سرعتی حساب شده و دقیق در مداری معین حرکت می کنند، فصول سال، شب و روز با نظم شگفت انگیزی به دنبال یکدیگر می آیند و همه چیز با اندازه و کیفیت مناسب خلق شده است. خداوند می فرماید: «ما همه چیز را به اندازه آفریدیم.» (قرآن کریم، قمر: ۵۹)

از دیدگاه اسلام، مفهوم عدالت به قدری ارزشمند و مهم است که بی توجهی به آن نظام اجتماعی را به لرزه در می آورد و باعث شکست یک ملت می شود و اجرای آن مایه ثبات و استحکام جامعه است. انسجام و حفظ وحدت اجتماعی و امنیت عمومی در گرو تعاملات عادلانه است و برعکس، تفرقه، جدایی، اختلافات گروهی و ملی و تنش های اجتماعی از ظلم و بی عدالتی سرچشمه می گیرد. عدالت و انصاف نه تنها موجب قوام و استمرار جامعه بشری می شود و انواع آنها را در کنار هم قرار می دهد و جامعه ای سالم و پیشرفته را ایجاد می کند، بلکه بهترین عامل

حفظ حکومت هاست. به عبارت دیگر، با مراجعه به متون دینی و ارائه نظم و انضباط اجتماعی به این دست نوشته ها، درمی یابیم که نظم اجتماعی بدون عدالت اجتماعی امکان پذیر نیست. بر این اساس، هرگاه جامعه اسلامی بخواهد افراد صالحی تربیت کند تا به پیشرفت مطلوبی دست یابند، باید به نظم اجتماعی به عنوان مؤلفه و عنصر تمدن نگاه کند و برای آن ارزش قائل شود. عدالت شرط ضروری و اولیه ایجاد نظم و انسجام اجتماعی و حرکت از «من»های جدا به سوی «ما»ی متحد و یکدست است. بنابراین اقتصادی باعث فروپاشی یک جامعه و آسیب پذیری آن می شود.

## ۲. رابطه عقلانیت و معنویت

اگر با نگاه هستی شناسانه ای که اسلام به ما می دهد به انسان نگاه کنیم، می بینیم که انسان با خدا معنا و هویت می یابد و بدون او به حیوانات شباهت می یابد. به عبارت دیگر، مرگ خداوند در نظام اعتقادی جامعه، مرگ انسان را به دنبال خواهد داشت. بنابراین در اسلام معنویت جزئی از انسانیت است. آیات و روایات فراوانی گویای این مطلب است، از جمله این آیه از قرآن: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ...» (قرآن کریم، حشر: ۱۹) و حدیث معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (جعفر بن محمد (منسوب)، ۱۴۰۰، ۱۳؛ ابن ابی جمهور، ۱۳۶۲، ۴، ۱۰۲؛ رازی، ۱۳۷۷، ۱، ۹۱)

بنا بر آنچه در نگاه مدرنیته از انسان می بینیم، انسانی که غرق در نیهیلیسم است، حقیقت و معنای مشترکی بین خود و هستی ندیده و ردی از خدا در خود نمی یابد. چنین شخصی که بر اساس جاهلیت مدرن تعریف می شود، مانند فردی در جاهلیت جاهلی است که خود را محور همه چیز می دید و خداوند در جهان بینی عملی او نقش چندانی نداشت. این نگاه انسان گرایانه با شعار انسان و آزادی او، مرگ انسان و بدبختی او را در پی خواهد داشت. همان گونه که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «و اگر می خواستیم او را به وسیله آن بالا می بردیم، ولی او به زمین



چسبید و از هوای نفس خود پیروی کرد، پس مثال او مثل سگ است...» (قرآن کریم، اعراف: ۱۷۶)

از سوی دیگر، از دیدگاه اسلام، عقلانیت نیز جزئی از فطرت انسان است و عناصر عقلانیت و معنویت در وجود انسان نمود عینی و عملی می‌یابد. آیات و روایات فراوانی بر بطلان معنویت بدون عقلانیت دلالت دارند. اگر معنویت از فیلتر عقلانیت عبور نکند و مهر اعتبار نگیرد، در زمره معنویت‌های خرافی، دروغین، پوچ و افراطی قرار می‌گیرد. عقلانیت لازمه عبادت و معنویت است و بدون آن معنویت به احساسی کور و واهی تبدیل می‌شود که با ابعاد مختلف وجود انسان ناسازگار است و نیازهای روحی، روانی و اجتماعی او را برآورده نمی‌کند. رهبانیت، زهد افراطی و عدم انجام مسئولیت‌های اجتماعی ناشی از معنویت بدون عقلانیت است. به علاوه، چنین معنویتی هرگز نمی‌تواند ذهن متفکر را متقاعد و یا از خود دفاع کند.

علاوه بر این، عقل خود عنصری نورانی است که توانایی تشخیص حق و باطل را می‌دهد و می‌تواند به تعالی معنویت و قرار دادن آن در مسیر درست و پیشبرد آن کمک کند. یکی از ویژگی‌های عقل، توجه نفع شخصی و خوشبختی است. عقلانیت غیر دینی آن را در نظام سرمایه‌داری می‌بیند، اما عقلانیت توحیدی آن را در کسب هر دو جهان می‌بیند. معنویتی که تحت فرمان عقلانیت باشد نیز عاملی برای تقویت حضور عقل در سرزمین وجود انسان خواهد بود. این مسئله با توجه به اینکه در روایات ما ارزش انسان و عبادات او برابر با عقل اوست و فقط امام صاحب عقل کامل دانسته شده، معنای خاصی دارد. معنویت به عقل کمک می‌کند تا هویت خود را حفظ کند و در دام هوی و هوس نیفتد. هوی و هوس که در معنویت کنترل می‌شود، دشمن عقل است، پس معنویت حافظ عقلانیت و عقلانیت حافظ معنویت

است.

با توجه به آنچه گفته شد، معنویت و عقلانیت -به معنای صحیح هر یک- رابطه‌ای اجباری و ضروری با یکدیگر دارند و بدون آنها تربیت انسان به سوی کمال و بنای تمدن اسلامی ناممکن خواهد بود. تاکید بر معنای صحیح هر دو به این دلیل است که هم افراد غیرمذهبی و هم افراد متدین، گاهی از عقل و معنویت تعاریف نادرستی دارند و دلیل آن هم نگاه ناقص به آنها از زاویه نادرست است. این تعاریف نادرست به عقایدی مانند عقل‌گرایی افراطی یا سکولاریسم پنهان منجر می‌شود.

### ۳. رابطه عدالت و معنویت

انسان در دنیای امروز به دلیل دوری از اصالت و اصل خود و در جست و جوی آرامشی فراگیر در دام معنویت‌های کاذب و آرام‌بخش‌های نامناسب گرفتار شده و گاه آمیزه‌ای از معنویت دینی و غیر دینی می‌سازد. از سوی دیگر، ظلم و بی‌عدالتی بسیاری از عرصه‌های اجتماعی زندگی بشر را فرا گرفته است و عدالت، امر گمشده‌ای است که همه از مسیرهایی که به سراب می‌انجامد، به دنبال آن هستند. دولت‌ها، نظریه پردازان و برنامه ریزان به طور جداگانه به دنبال عدالت و معنویت هستند، در حالی که تعامل نزدیک و ارتباط آشکاری بین این دو وجود دارد. معنویت بدون عدالت و عدالت بدون معنویت هر دو بیراهه هستند. کم نیستند افرادی که مدعی معنویت هستند اما در دل آن نشانی از عدالت نیست و نسبت به انبوه بی‌عدالتی‌هایی که در جامعه رخ می‌دهد بی‌تفاوت هستند. این معنویت از جامعه بریده شده و در گوشه انزوا می‌خزد که عاقبت آن حداکثر اصلاح یک فرد است. وقتی عدالت در جامعه بدون توجه به خدا و ایمان و غیب و ماوراء باشد، حداکثر می‌تواند درصد کمی از حق را به صاحبان آن بدهد و جامعه مبتنی بر آن جامعه‌ای مادی و منفعت‌محور است. حقیقت این است که بدون معنویت و آموزه‌های الهی نمی‌توان به حقیقت عدالت اجتماعی دست یافت. اگر عدالت اجتماعی در جامعه‌ای برقرار نشود، بنیان معنویت نیز سست می‌شود. منطق اسلام این است که معنویت و عدالت



با هم در جامعه برقرار شود. در جامعه ای که عدالت نباشد، هزاران بیمار روانی وجود خواهند داشت. محرومیت‌ها عقده‌های ذهنی ایجاد می‌کند و عقده‌های ذهنی به ناهنجاری‌ها دامن می‌زند. یعنی اگر جامعه به دو گروه شدیداً گرسنه و شدیداً سیر تقسیم شود به تعبیر علی (ع) اوضاع به همین شکل باقی نمی‌ماند، بلکه عواقب بی‌شماری به همراه دارد. گروهی دچار بیماری‌هایی مانند غرور، تکبر و... هستند و دسته دیگر از ناراحتی ناشی از محرومیت رنج می‌برند.

در اندیشه دینی، بر خلاف افکار و مکاتب مادی، قدرتمند تنها در صورتی مجاز به حکومت است که تقوا و علم داشته باشد. اگر چه انسان فطراً دوستدار عدالت است، اما گاه از روی هوای نفسانی و وسوسه قدرت و ثروت مرتکب ظلم می‌شود و از چارچوب فطرت و عقل سلیم الهی خارج می‌شود. خداوند در قرآن به مؤمنان می‌فرماید: «عدالت را برقرار کنید، هر چند به ضرر شما باشد.» (قرآن کریم، مائده: ۱۳۵) سپس تأکید می‌شود که از هوی و هوس پیروی نکنند تا عدالت اجرا شود و به عامل مهم ظلم یعنی بی‌تقوایی اشاره می‌کند: «پس از هوی و هوس پیروی نکنید و [در نتیجه] از حق منحرف شوید» (قرآن کریم، مائده: ۱۳۵) همچنین خداوند می‌فرماید: «پس بین آنان به آنچه خداوند نازل کرده داوری کن و از تمایلات آنان پیروی مکن» (قرآن کریم، نساء: ۴۸)

اساسی‌ترین راهکار به عنوان پشتوانه اجرای عدالت در جامعه اسلامی معنویت است. اسلام می‌خواهد قلب‌ها با هم متحد شوند تا مردم در رفع تبعیض بر اساس بلوغ معنوی، عاطفه انسانی و برادری اسلامی برخاسته از معنویت گام بردارند. بنابراین بین عدالت و معنویت رابطه تعاملی و تکاملی وجود دارد و به یکدیگر کمک می‌کنند تا به هدف برسند و نقطه شروع پیشرفت شوند. توجه به معنویت انسان را به زندگی واقعی خود فرا می‌خواند و او را به عدالت دعوت می‌کند و از سوی دیگر رفتار منصفانه مصداق عمل معنوی و در جهت تقویت بعد معنوی

انسان است.

جامعه ای که در سایه گسترش معنویت الهی بیاموزد که انسان از حقوق و کرامت برخوردار است و از سوی دیگر نباید با غفلت از آخرت و تجاوز به مقدسات الهی به خواسته ها و منافع دنیوی دست یافت، به نظم اجتماعی که مبتنی بر اصول عدالت است تن خواهد داد. زیرا گسترش عدالت و تحکیم روابط عادلانه در جامعه نیز به ارتقای سطح معنویت در جامعه کمک می کند. به عنوان مثال یکی از ثمرات و نتایج عدالت، کاهش فقر و نابرابری های اقتصادی ناموجه است. فقر راه لغزنده بسیاری از مفاسد و جنایات است که موجب سقوط معنوی می شود.

#### ۴. رابطه عقلانیت و عدالت

رابطه عقلانیت و عدالت را باید در ویژگی های عقل در دیدگاه اسلامی و تعریف صحیح آن جست. اگر عدل هر چیزی را در جای خود قرار می دهد، عقل است که جای هر چیزی را تعیین می کند و همچنین عقل است که می گوید هر چیزی باید در جای خود قرار گیرد. به عبارت دیگر عقل هم در شناخت حکم و هم در شناخت موضوع نقش دارد. این موضوع به سادگی ارتباط تنگاتنگ عقلانیت و عدالت را نشان می دهد.

همانطور که در باب عقلانیت گفته شد، عقل به دنبال سعادت انسان و حداکثر بهره او از دنیا و آخرت است. سعادت انسان که موجودی اجتماعی است با سعادت جامعه گره خورده است. بنابراین عدالت فردی و اجتماعی هر دو از اهداف عقل هستند. ظلم و بی عدالتی سیستماتیک نشانه ضعف عقلانیت و اولویت دادن به منافع و اهداف شخصی بر منافع جمعی و سعادت جامعه است. بی عدالتی عمدتاً ناشی از تعریف نادرست از عدالت یا عدم اراده برای اجرای آن است که هر دو ناشی از فقدان عقلانیت مناسب است.

نمونه ای از آیات و روایاتی که به تلفیق عقلانیت و عدالت اشاره می کند این



است که هر یک از آنها هدف رسالت پیامبران و جزئی از رسالت آنان شمرده شده است. عدالت در «پیش از این پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو نازل کردیم تا مردم [امر خود را] به عدالت حفظ کنند» (قرآن کریم، حدید: ۲۷) و عقلانیت در «انبیاء را پس از همدیگر مبعوث کرد تا... عقلهایشان را که در حجاب غفلت پنهان شده بود برانگیزد...» (نهج البلاغه: خطبه ۱) لذا در مبحث رجعت امام زمان علیه السلام، باید گفت که تنها امام که از عقل کامل برخوردار است -طبق روایات- باعث تکامل عقل مردم می شود و از این طریق می تواند به اهدافی مانند برقراری عدالت دست یابد.

تاریخ نشان داده است که هرگاه حاکمی عاقلانه حکمرانی کرده است، به جای دادن امتیازات ویژه به درباریان، به توسعه کشور پرداخته و عدالت را در نظام حقوقی، اقتصادی و غیره برقرار کرده است. نگاهی به آیات قرآن و روایات اسلامی نشان می دهد که یکی از عوامل تضعیف عقلانیت پیروی از هوی و هوس است که باعث انتخاب های نادرست و خودخواهی می شود و یکی از انگیزه ها و دلایل اصلی بی عدالتی است. تقابل و تضاد بین هوی و هوس و عقلانیت یا عدالت (یا معنویت) نشانه این است که این عوامل در یک جهت هستند و از یکدیگر حمایت می کنند. نمونه ای از این مخالفت رایج را می توان در «...آیا دیدی کسی را که هوس خود را معبود گرفت و خداوند او را از روی علم گمراه کرد و بر گوش و قلبش مهر نهاد و بر دیده او پرده ای پوشانند؟...» (قرآن کریم، جاثیه: ۲۳) و «پس به آنچه خداوند نازل کرده است داوری کن و از تمایلاتشان پیروی مکن» (قرآن کریم، نساء: ۴۸) مشاهده می شود که آنکه شهوات بر او چیره شده است، توانایی استدلال ندارد و به همین دلیل نمی تواند به عدالت پایبند باشد.

همچنین، عقلانیت مانع از برداشت نادرست از عدالت می شود. مثلاً تعبیر عدالت به تساوی همه انسانها در هر چیزی، حتی اگر شایستگی، تلاش، استعداد و

سایر خصوصیات آنها متفاوت باشد؛ نگاه خامی است که سود چندانی از عقلانیت نمی برد. یکسان دانستن عدالت با برابری زن و مرد و اینکه زنان باید در همه جا مانند مردان دیده شوند نیز ناشی از ضعف عقلانیت در فمینیسم است که تفاوت های طبیعی زن و مرد را نادیده می گیرد. علاوه بر این، در بسیاری از موارد، این جنبش ها توسط منافع سرمایه داری ایجاد می شود.

در مجموع، آنچه که در نظر گرفتن حقایق ثابت و واقعیات متغیر و ترجیح منافع جمعی و اجتماعی بر منافع فردی و در یک کلام عدالت حکم می کند، عقلانیت است. هرگاه عقلانیت ضعیف شود، پشتوانه فکری و انگیزشی برای تحقق عدالت ضعیف می شود. همان گونه که حاکمان ظالم در طول تاریخ با تخدیر عقل و آگاهی مردم از حقایق و تضعیف قدرت تشخیص آنان در صدد توجیه ظلم خود برآمده اند. آنها حتی رهنمودهای دین را در جهت عقلانی کردن تحریف کردند و باعث شدند برخی از اندیشمندان دین را مخلوق رژیم حاکم یا طبقه ثروتمند برای تخدیر ملت بدانند.

### ۵. رابطه عقلانیت و نظم اجتماعی

اساس زندگی اجتماعی بر عقلانیت استوار است. بدون عقلانیت نه جامعه شکل می گیرد و نه ادامه حیات انسان میسر است. انسان هایی با منافع کاملاً متضاد بر اساس عقلانیت گرد هم می آیند و سختی های زندگی جمعی را بر خود تحمیل می کنند. اساس مطلوبیت ارزش های اجتماعی در هر جامعه عقلانیت است که در سطوح پایین تر در قالب الگوها و هنجارهای اجتماعی خود را نشان می دهد. قواعد رفتار اجتماعی را عقلانیت تعریف می کند و این همان چیزی است که در زبان جامعه شناسی از آن به عنوان منطق کنش یا نظم اجتماعی یاد می شود. اگر جامعه را مساوی با نظم بدانیم، عقلانیت برابر با منطق نظم خواهد بود. به این ترتیب عامل نظم دهنده تعاملات اجتماعی چیزی جز عقلانیت نیست. نکته مهم در اینجا این است





که منطق نظم بسته به سطوح عقلانیت و جایگاه آن در زندگی جمعی متفاوت خواهد بود. عقلانیت ابزاری که هدف آن به حداکثر رساندن سود و لذت دنیوی است، زندگی جمعی را به سوی مادی گرایی سوق می دهد. همانطور که تمدن غرب امروز محصول عقلانیت ابزاری است. اما عقلانیت دینی هدفی غیر از حداکثر کردن سود و لذت دنیوی را دنبال می کند. هدف عقلانیت، همان گونه که در آموزه های دینی آمده است، بندگی خدا و کسب بهشت است. صحبت از نظم اجتماعی، صحبت از عقلانیت است. زبان دین چنین منطقی را با منطق عدالت تفسیر می کند. عدالت معیار سنجش رفتارهای پسندیده و نامطلوب است. به عبارت دیگر، عدالت، قاعده نظام ساز اعمال است.

#### ۶. رابطه مؤلفه های تمدن در اسلام

آنچه در اینجا می آید، ارتباط چهار مؤلفه و شاخص با هم به طور خلاصه است. این رابطه در مباحث چهار بخش اخیر و نیز در بیان رابطه متقابل آنها در این باب ذکر شده است و آنچه اکنون ذکر می شود خلاصه ای از آنها است.

به عقیده نگارنده، عقلانیت زمانی که توحیدی باشد و از دیدگاه اسلام تعریف شود، زیربنای نظری اصلی تمدن اسلامی خواهد بود. بنابراین در بحث شاخص ها و مؤلفه های تمدن، نقطه شروع و پایان و ملاک در تعریف و مرزبندی هر یک از شاخص های دیگر، عقلانیت خواهد بود. اگرچه عدالت هم معیاری است که از طریق عقلانیت به آن می رسیم، اما عدالت می تواند عقلانیت را نیز به عنوان یک معیار برجسته بسنجد. به عبارت دیگر، عقلانیت با معیار عدالت که از پیش تعیین کرده است، خود را می سنجد و ارزیابی می کند.

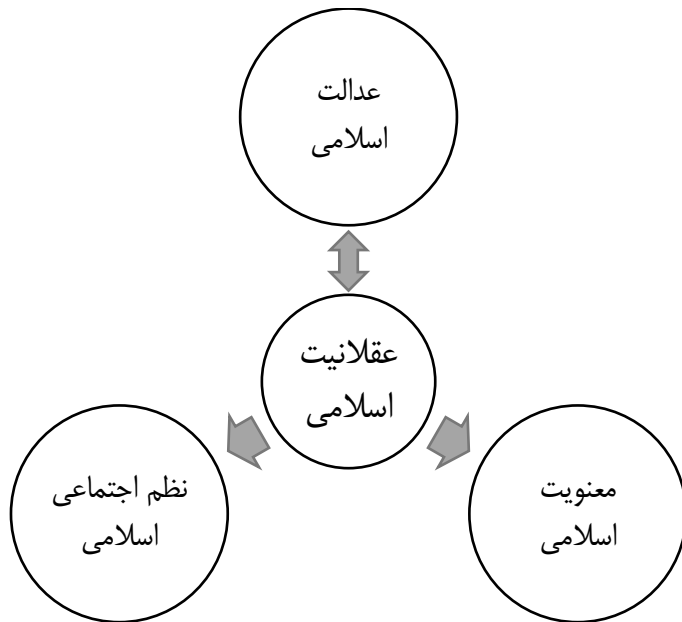
عدالت نیز ملاک معنویت و نظم اجتماعی است. از قدیم الایام و بر اساس آیات قرآن و روایات اسلامی، عدالت و اعتدال که ریشه مشترک و رابطه ای هم پوشان دارند، ملاک معیارهای اخلاقی و رسیدن به معنویت صحیح بوده اند.

مهمتر از آن، معنویت بدون عدالت نه در مسیر درست است و نه ارزشی دارد. عدالت انگیزه معنوی هر ظلمی را از بین می برد و هیچ معنویتی در کنار ظلم قابل توجیه نیست. علاوه بر این، عدالت در احکام اسلامی شرط بسیاری از اعمال شرعی و قراردادی است. نظم اجتماعی اسلامی نیز بدون عدالت معنا و ثبات و انسجام پیدا نمی کند و عدالت شرط اساسی نظم اجتماعی است.

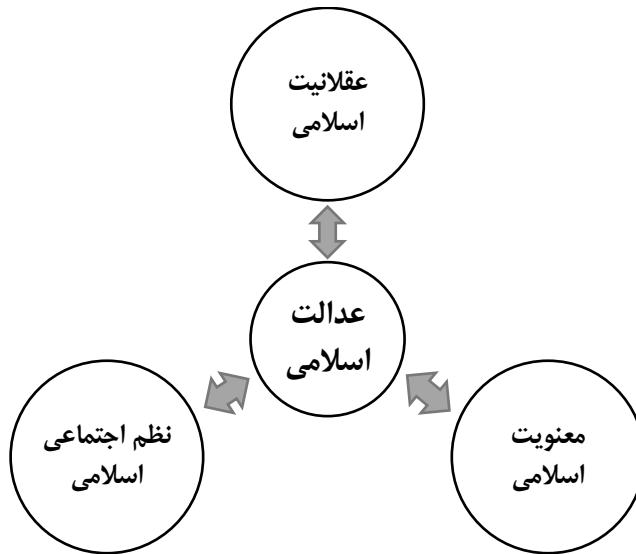
### ۶-۱ شبکه هندسی روابط بین مولفه های تمدن اسلامی

با توجه به روابط فوق بین اجزاء، نمودار آن به صورت زیر خواهد بود:

#### ۶-۱-۱. رابطه عقلانیت اسلامی با سایر مولفه ها

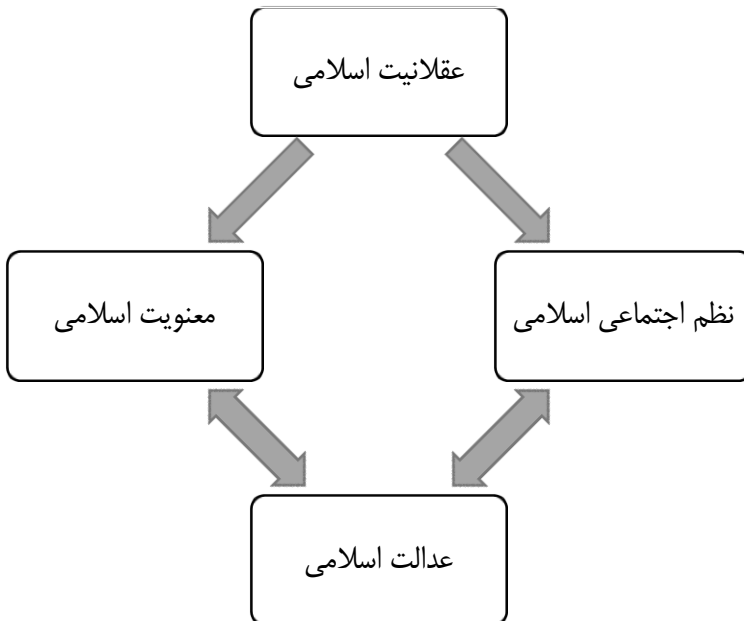


۶-۱-۲. رابطه عدالت اسلامی با سایر مولفه ها



۶-۱-۳. رابطه همه اجزای تمدن اسلامی

با توجه به روابط فوق بین اجزاء، نمودار به صورت زیر خواهد بود:



## جمع بندی

این پژوهش به چهار مؤلفه اصلی تمدن اسلامی یعنی عقلانیت اسلامی، عدالت، معنویت و نظم اجتماعی پرداخته و ویژگی های خاص آنها را بررسی کرد تا پتانسیل عظیم آنها را برای ساختن تمدن اسلامی مشخص کند. این یک رویکرد سیستمی است تا رویکردی حداکثری به آموزه های اسلام به عنوان یک دین جامع ارائه شود. بر اساس تحلیل سیستمی، ابتدا به مفهوم هر جزء به عنوان ورودی سیستم اشاره شد. سپس ویژگی های هر یک در اندیشه اسلامی به عنوان فرآیند نظام مورد تحلیل قرار گرفت. پس از آن نقش هر یک در تمدن اسلامی به عنوان خروجی نظام مطرح شد. سپس بازخورد هر یک از خروجی های نظام تمدن اسلامی در محیط اجتماعی درون و برون تمدن اسلامی مورد آزمایش قرار گرفت. در آخر، روابط متقابل و سازنده این مؤلفه ها به عنوان یک شبکه معنایی به تصویر کشیده شد تا انسجام نظام تمدنی مبتنی بر آنها نشان داده شود. ایده پژوهش آن بود که اسلام به عنوان یک دین جامع، دارای مولفه های نظری متعالی می باشد که هر کدام از آنها با توجه به ویژگی های متعدد و کارآمدی که دارند، می توانند از مولفه های اصلی تمدن اسلامی باشند. همچنین، رابطه تکمیل کننده و تنگاتنگ این مولفه ها امکان ترسیم یک نظام تمدنی اسلامی را در حوزه نظری به ما خواهد داد. این پشتوانه نظری می تواند فرهنگ زیربنای تمدن اسلامی را که در آن علم و هنر و دیگر مولفه ها به شکوفایی می رسند را بنیان نهند.



## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن ابی جمهور، (۱۳۶۲) عوالی اللئالی العزیزه، چاپ اول، بیروت، اعلمی.
۲. اتحادیه انجمن های بین المللی (UIA)، دایره المعارف مشکلات جهانی و ظرفیت های انسانی، استثمار در سیستم کاپیتالیستی؛  
<http://encyclopedia.uia.org/en/problem/exploitation-capitalist-systems>
۳. جعفر بن محمد (منسوب)، (۱۴۰۰)، مصباح الشریعه، چاپ اول، بیروت، اعلمی.
۴. رازی، فخر، (۱۳۷۷) تفسیر کبیر، چاپ اول بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. رضی، شریف، (۱۳۷۴)، نهج البلاغه، چاپ اول، قم، مرکز البحوث الاسلامیه.
۶. هیروی، کاتوتی. (۱۴۰۰). مقایسه اقتصاد اسلامی و اقتصاد کاپیتالیستی با استفاده از مدل فیزیکی اقتصادی تبادل و توزیع، انتشارات پلاس وان،  
<https://doi.org/10.1371/journal.pone.0275113>
۷. یوسف زاده، حسن (۱۳۸۵)، نظم اجتماعی در اسلام، مجله معرفت، شماره ۷، ص ۷۱.

